

جناب حاجی سید جواد کربلائی علیه بهاء الله

بنام مبین دانا

رشحات وحی از اوراق سدره منتهی باعانت نسیم اراده مالک اسما بهیئت این کلمات ترشح نموده یا اسمی یا جودی نیر کرم از افق عالم مشرق انشاء الله کدورات مانعه حایله که سبب اجتناب و اعتراض بریه شده بنفحات قمیص رحمانیه زایل شود تا جمیع امم بکمال محبت و وداد و مودت و اتحاد ببحر اعظم توجه نمایند اکثری از ناس از ثدی غفلت نوشیده اند و از ماء ظنون و اوهام تربیت شده اند لذا باید نفوس مطمئنه راضیه مرضیه که از بحر ایقان نوشیده اند و بمقام بلند اطمینان فائزند بکمال حکمت و رأفت عباد پزمرده را از معین رحمت ربانیه تازه و خرّم نمایند اینست اعلى المقام عند الله مالک الانام طوبی لمن انقطع فی سبیل الله و هدی الناس الی هذا الصراط الواضح المستقیم

اینقدر بر آنجناب معلوم بوده که آنچه مابین ناس ذکر شده و میشود اکثر آن از اوهامات خلق بوده و حقّ از آن منزّه و مبرّی و عند الله ملکوتیست از بیان که مقدّست از عرفان اهل امکان چنانچه رشحی از طمطم این بحر در ارض طفّ بر آنجناب و شیخ سلطان الذی صعد الی الله القا شد آنچه الیوم لازمست اینست که باید قلب را از جمیع عبارات و اشارات که عند الناس مذکور است مقدّس نمود و در شجره ظهور و ما یظهر من عنده ناظر بود آنه لیکفی العالمین

چه مقدار از علما و حکما که بعد از طلب و انتظار بمقصود فائز نشدند و چه مقدار از نفوس غافله بمجرّد اصغای آیات مالک اسماء بافق اعلى توجه نمودند مثل عالمیکه بمعلوم فائز نشده مثل نفسی است که احجار محکیّه لاتحصی جمع نماید و لکن از عرفان ذهاب قاصر باشد یعنی از اصل ذهاب را نشناسد تا بآن احجار امتحان نماید و این مقام عالمیست که فی الحقیقه عالم باشد تا چه رسد بنفوسیکه از علوم ظاهره هم محرومند قرون معدوده بتألیف و تصنیف کتب موهمه مشغول شدند و باوصاف ظهور ناطق و چون بحر معانی ظاهر و کوثر وصال جاری و شمس فضل مشرق کلّ از آن محجوب الا من شاء الله ربّک اینست شأن ناس و مقامهم اکثری از علوم که نزد ناس بوده لایسمن و لایغنیست اصل علم و جوهر آن عرفان معلوم بوده و من دون آن ما یتنفع به الناس انّ ربّک لهو المبین العلیم کاش علما بعبود اعمال و اقوال خود ملتفت میشدند غرور بشأنی آن نفوس را محتجب نموده که به ما عندهم از ما عند الله گذشته اند اگر درست تفکر فرمائید در آنچه گفته اند و میگویند تصدیق مینمائید که از مطلع ظنون و اوهام ظاهر شده هزار و دویست سنه و ازید ذکر قائم نمودند و احادیث و اخبار لاتحصی روایت کرده اند من دون آنکه حرفی از علامات ظهور را علی ما هی علیه ادراک نمایند قد خسر کلّ عالم متّع عن بحر العلم و ریح کلّ غافل سرع و شرب و قال لک الحمد یا محیی العالمین سالها آن نفوس بشرک خفیّ و جلیّ مشغول بودند و ابداً ادراک آن نمودند نفوسی که بکلمهئی از کلمات رسول الله خلق شده اند آن نفوس را شبه آن حضرت بلکه فوق آنحضرت میدانسته اند بلی بظاهر بعضی اقرار نمینمودند و لکن از بیانات و عبارات آن نفوس این مطلب واضح و مبرهنست عصمت کبری که مخصوص بنفس حقّست از جهل و نادانی در مادنش ذکر مینمودند قد جعلوا بذلک شرکاء من دون ان یعرفوا الا انهم من الجاهلین مقام عصمت کبری مقام یفعل الله ما یشاء بوده و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر شود حقّ بوده و خواهد بود و دون او در اینمقام مذکور نه چه اگر بقدر انمله از آنچه امر فرموده تجاوز نمایند تحبط اعمالهم فی الحین انّ ربّک هو الناطق الامین

و همچنین سایر مطالبیکه نزد آن قومست ملاحظه نمائید تا بر اوهام آن نفوس درست مطلع شوید قلم اعلى دوست نداشته بر ذکر این مقامات جاری شود و لکن نظر بآنکه شاید نفوس آن ارض و دونهها که باشارات اوهامیه از منزل آیات ربانیه و مظهر بیّنات الهیه محتجب مانده اند از خلق و ما عندهم فارغ شوند و بافق حقّ توجه نمایند

یا اسمی عرف نفحات وحی بشأنی متضوّع که جماد را معطر نموده مع ذلک اکثری از عباد از آن بی نصیب مانده‌اند ندای رحمن در کلّ احیان مرتفع و نفسی از ملوک و مملوک را باقی نگذارده مگر آنکه بأعلیّ التّداء او را بمولی الوری دعوت نموده طوبی لک یا اسمی بما قمت و توجّهت و سمعت التّداء و اجبت بقولک بلی ثمّ بلی یا محبوب العالمین و لیبیک ثمّ لیبیک یا مقصود العارفین این همان ندائست که اصفیا در طلب اصغایش جان داده‌اند بعضی شنیدند و ندیدند و تو از فضل نامتناهی الهی در فجر روحانی ندایش را شنیدی و مطلعش را دیدی تذکّر ما نزله لک من قبل ان یا اسمی انک عاشرت معی و رأیت بحر سکونی و جبل اضطباری فکر ما اقامنی علی الصّیحة بین السّموات و الأرضین یا اسمی شأن این ظهور اعظم ذکر نشده و تا حال از قلم اعلی در این مقام منیر ابهی چیزی جاری نگشته لعمرك لا یذکر فیه ما ذکر من قبل او یذکر من بعد لو نکشف الغطاء یضطرب ملکوت الأسماء و کفی باللّه علی ما اقول شهیدا یا اسمی بلایا و محن نار اشتیاق را مخمود مینماید ولکن در این سجن اعظم بلایا بمنزله دهن مشاهده میشود و سبب ازدیاد فوران نار الله گشته تعالی الذی یدلّ ما یشاء بقوله المهیمن علی العالمین ملاحظه در اهل امکان نمائید مع این اشراق و این ظهور و مع این بیان که ملکوت بیان از کلمه آن در اهتزاز مشاهده میشود این گلپاره‌های ارض اراده نموده‌اند انوار آفتاب حقیقت را ستر نمایند فبئس ما ارادوا سوف یطوی بساطهم و تفتی انفسهم و ما یقیی هو ما نزل من قلمی المحکم الحکیم و امری المبرم المتین

یا اسمی الیوم آفتاب جود در اشراق و بحر کرم در امواج و سماء عنایت بنیر لطف و شفقت مزین اگر در کتاب اقدس درست ملاحظه فرمائید مشاهده مینمائید چگونه فضل الهی خلق نامتناهی را احاطه نموده که بالمرّه اسباب اجتناب و احتراز مرتفع شده تا جمیع امم با یکدیگر معاشر شوند و بکمال محبت مؤانس قل نفسی لجودک الفداء یا جواد العالمین مقصود از این بیان آن بود که کلّ به ما عند الله فائز شوند اگر حکم اجتناب باقی تقرّب در اینصورت ممنوعست و بعد از منع آن احدی بر آنچه ظاهر شده مطلع نخواهد شد و جمیع از نفحات آیات الهی و فوحات قمیص رحمانی محروم خواهند ماند امر بحکمت نمودیم و اکثری بمقصود الله از ذکر آن نرسیده‌اند فساد و نزاع و جدال جمیع نهی شده تا کلّ باخلاق روحانیّه عباد غافله را بشطر احدیه کشانند

در سنین معدودات از اطراف عرایض ناس بشطر اقدس وارد و از اوامر الهیه سؤال مینمودند انا امسکنا القلم عن ذکرها الی ان اتی المیقات اذا اشرفت من افق ارادة ربک شمس الاوامر و الاحکام فضلاً علی الأنام انه لهو الغفور الکریم چه که اوامر الهیه بمنزله بحرست و ناس بمنزله حیتان لو هم یعرفون ولکن بحکمت باید بآن عمل نمود مثلاً از جمله احکام حلیت الحان و نغمات بوده حال اگر نفسی از اهل بیان جهره باین عمل قیام نماید خلاف حکمت نموده چه که سبب اجتناب عباد و اضطراب من فی البلاد خواهد شد اکثری ضعیفند و از مقصود الله بعید باید در جمیع احوال حکمت را ملاحظه نمود تا امری احداث نشود که سبب ضوضا و نفاق و نهاق نفوس غافله گردد قد سبقت رحمته العالم و فضله احاط العالمین باید بکمال محبت و بردباری ناس را بیحر معانی متذکّر نمود

کتاب اقدس بنفسه شاهد و گواhest بر رحمت الهیه بانبساطی نازل شده که ذکر آن ممکن نه و اوست مغناطیس اعظم از برای جذب افئدة عالم سوف یظهر الله فی الأرض سلطانه انه لهو المقتدر القدیر

نفوسیکه الیوم بافی اعلی ناظرند و بحقّ موقن اگر در بعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله ندانند نباید بر آن نفوس سخت گرفت ان ربک لهو الکریم ذو الفضل العظیم مثلاً حمّامات آن بلاد را منع نمودیم و مقصود این بوده که کلّ را از آنچه غیر محبوبست مقدّس و منزّه داریم ولکن این الیوم ممکن نه چه که در هیچ بلدی حمّامی که عندالله مقبولست موجود نه لذا اگر نفسی بحمّامات موجوده توجّه نماید لا بأس علیها بعضی از احکامست که الیوم عمل بآن ضرری نداشته و ندارد بر کلّ واجبست که عمل نمایند و بعضی سبب ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلّقتست بوقت آن مثلاً تبلیغ امر غنیّ متعال

اکلیل اعمالست حال اگر نفسی جهره قیام نماید و آنچه سبب اجتناب ناس و اعراض و اعتراض عبادست بیان کند از حکمت خارج شده چه که شخصی که سالها بامری تمسک نموده و تشبث جسته یکمرتبه خلاف آن را بشنود و بعلت آن مطلع نشود البتّه سبب اجتناب و اعتراض او گردد باید برفق و مدارا خلق را تربیت نمود و بعرضه باقیه کشانید در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرمائید لعمرك انّ الرّحمة تخجل في نفسها ان تنسب اليه و سجدت لرحمته التي عجز عن ادراكها كلّ عالم بصير انا نذكرک فی اکثر الأحيان و نذكر الايام التي كنت تحضر لدى العرش نسأل الله ان يجعلک مغناطیس امره لتجذب بک العقول و النفوس هو الذي عرّک الوجه بعد فناء الأشياء کلّها ان اشکره بهذا الفضل الممنوع اليوم امریکه بر کلّ لازمست بعد از عرفان مظهر ظهور استقامت بر امر الله است علی شأن لا تمنعه ضوضاء العالم و لا تحجبه سطوة الجنود انه لهو المقتدر المهيمن المتعالی العزيز الودود

این سند از [کتابخانهٔ ملیّی دانیل](http://www.bahai.org/fa/lcgal) داندلوا شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/lcgal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۲ اکتبر ۲۰۲۶، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر